



مطالعات جغرافیایی انسانی نواحی ساحلی  
سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷ (شماره پیاپی ۲)  
صفحات ۵۹-۸۲



## بررسی پیامدهای فضایی تبدیل روستاها به شهرهای کوچک در منطقه خزری (نمونه: گیلان)

دکتر شهرام امیر انتخابی\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۷

### چکیده:

تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر یکی از سیاست‌های مهم در عرصه برنامه‌ریزی فضایی کشور محسوب می‌شود به گونه‌ای که طی سه دهه اخیر با تبدیل نقاط روستایی به شهر، بر تعداد و جمعیت شهری کشور به شدت افزوده شد. این فرایند در استان‌های ساحلی منطقه خزری به ویژه گیلان که دارای بافت سکونتگاهی و جمعیتی متراکم هستند، دارای پیامدهای فضایی و اقتصادی بسیار مهمی است و به همین دلیل، از اواسط دهه ۱۳۶۰ تا اوایل دهه ۱۳۹۰ تعداد شهرهای استان، از ۳۱ شهر به ۵۲ شهر بالغ گردید. بیشتر این شهرهای جدید، مراکز روستایی واقع در فضای میان شهرهای میانی استان هستند. تعداد اندکی نیز در نواحی کوهستانی دورافتاده جنوب گیلان شکل گرفته‌اند. از این رو، در این تحقیق با استفاده از روش‌ها و مدل‌های تحلیل فضایی، پیامدهای تبدیل این سکونتگاه‌های روستایی به شهر را در شبکه شهری و سازمان فضایی استان گیلان بررسی شده است. نتیجه تحقیق با استفاده از روش‌های نزدیک‌ترین فاصله، ضریب کشش پذیری و آنتروپی، نشان داد که اگرچه تبدیل مراکز روستایی به شهر در فواصل میان شهرهای بزرگ‌تر، خلاء مکان‌های شهری را در سلسله مراتب شبکه شهری پر کرده است و بتدریج به نظام شهری و سکونتگاهی منطقه نظم بیشتری بخشیده است اما بسیاری از این مراکز، پس از تبدیل شدن به شهر، نقش و عملکرد چندان مناسبی در حوزه نفوذ روستایی خود نداشته‌اند. بنابراین، اجرای سیاست تبدیل روستاها به شهر، اهداف مورد نظر در برنامه‌های توسعه فضایی را بخوبی ایفا ننموده است. بدین ترتیب در آینده برای تبدیل دیگر مراکز روستایی به شهر باید جوانب و پیامدهای فضایی و عملکرد مورد نظر، بخوبی سنجیده شود.

واژگان کلیدی: مراکز روستایی، شهرهای کوچک، تبدیل روستا به شهر، استان گیلان

\* Shahram\_aeh@yahoo.com

۱. استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه پیام نور گیلان

## مقدمه

در ایران به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، تعداد زیادی از روستاها با تصمیم دولت تبدیل به شهر شده‌اند. از دیدگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تبدیل روستا به شهر باید در ناحیه‌ای انجام شود که فاقد نقاط شهری جهت خدمت‌رسانی به حوزه نفوذ روستایی است. اما از سویی تبدیل مراکز بزرگ روستایی به شهر موجب افزایش تعداد شهرها و نیز افزایش تعداد شهرهای کوچک با جمعیت کم در شبکه شهری می‌گردد که مطابق تئوری‌های اقتصاد سرمایه‌داری، انتظام در شبکه شهری در عین افزایش تعداد و جمعیت شهرها است که تمرکز جمعیت در یک یا چند نقطه شهری را نوعی ناهنجاری منجر به عدم تعادل و بی‌عدالتی در توزیع فرصت‌ها و ناکارآمدی نظام می‌داند (امکچی، ۱۳۸۳: ۱۳). این ناهنجاری، موجب بهم ریختگی انتظام شبکه شهری در مقیاس‌های ملی و منطقه‌ای شده است که افزایش شهرهای کوچک در اثر تبدیل روستاها به شهر، از عوامل آن است. در ایران روند تبدیل روستا به شهر طی سال‌های اخیر از شتاب قابل توجهی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۷۹ تعداد سکونتگاه روستایی به شهر تبدیل شده است (رحمانی فضلی و پریشان، ۱۳۸۷: ۱۰۲). این روند در نواحی با فشردگی جمعیت و سکونتگاه‌های انسانی مانند جلگه‌های ساحلی خزری در استان‌های گیلان و مازندران شدت بیشتری داشته و پیامدهای زیست‌محیطی، فضایی و اقتصادی مهتری را بدنبال داشته است. به گونه‌ای که طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ تعداد شهرهای گیلان از ۳۱ شهر به ۵۲ شهر افزایش یافته است و بافت کالبدی ۵۰ سکونتگاه روستایی به شهرهای کوچک جدید تبدیل شده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که روند تدریجی و طبیعی تبدیل سکونتگاه‌های روستایی بزرگ به شهرهای کوچک، از بستر زمانی و مکانی منطقی و طبیعی خود بیرون آمده است. در نتیجه این روند، نه تنها منجر به کارآمدی سازمان فضایی نواحی جغرافیایی و اداری نگردیده است، بلکه گاه شاهد پیامدهای ناگوار کالبدی، فضایی و اجتماعی - اقتصادی آن بر فضای جغرافیایی هستیم. این تأثیرات هم در بُعد ملی و منطقه‌ای، هم در بعد حوزه نفوذ یا پسرکانه و هم در خود سکونتگاه از اهمیت فراوانی برخوردار است. از این‌رو، روند تبدیل روستاها به شهر در میان پژوهشگران و دست‌اندرکاران محلی مناقشه و بحث‌های دامنه‌داری بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. مخالفان، فرایند تبدیل روستا به شهر را بدلیل فراهم نبودن زیر ساخت‌های لازم، رواج سوداگری زمین و خارج شدن زمین‌های کشاورزی از چرخه تولید، افزایش هزینه‌های زندگی، تغییر رویه و سبک زندگی روستاییان و اکراه به کارهای کشاورزی، نارضایتی مردم از عوارض و محدودیت‌های نگهداری دام مخرب می‌انگارند. درحالی‌که، موافقان تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر را، به لحاظ تئوریک امری طبیعی و اصولی می‌دانند و دلیل آنرا حضور و نفوذ دولت در مناطق روستایی، ایجاد حلقه‌های پیوند با شهرهای بزرگ و ایجاد ابزار

مؤثر برای بهبود و پیوندهای روستاشهری، افزایش کمی و کیفی امکانات و خدمات اجتماعی، کاهش روند مهاجرت به شهرهای بزرگ و کمک به تعادل جمعیت و سرمایه در سطح مناطق روستایی و اعمال قوانین و مقررات شهری ذکر می‌کنند.

در سطح جهانی موضوع شهرهای کوچک در قالب راهبرد کارکردهای شهری در توسعه‌ی روستایی (UFRD) مطرح شده است که ایجاد شهرهای کوچک را در پیوند کارکردی با حوزه‌های روستایی محور قرار می‌دهد تا تنوع اقتصاد، صنعتی کردن، عرضه خدمات پشتیبانی، تجاری کردن کشاورزی و سرانجام سازماندهی و مدیریت توسعه را برآورده سازد (صرافی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). بدین لحاظ، این سیاست معطوف به رویکرد شبکه منطقه‌ای به جای مدل‌های مبتنی بر نظام‌های بالا به پایین همچون قطب رشد شهری است که شکل‌گیری شبکه‌ای از سکونتگاه‌های روستایی و شهری مرتبط و به شدت تعاملی را بهتر از یک قطب رشد شهری می‌داند و بر هماهنگ سازی و ادغام توسعه روستایی با توسعه شهری در مقیاس ناحیه‌ای و محلی استوار است (سعیدی، ۱۳۸۴: ۸۷). با این حجم تئوریک قوی و نظرات مخالف و موافق در خور توجه است که پژوهش حاضر در جستجوی تأثیر تبدیل روستاها به شهر در انتظام شبکه شهری استان گیلان بوده و همچنین می‌خواهد به این پرسش مهم پاسخ دهد که سکونتگاه‌های تبدیل شده به شهر برای توسعه یافتن و نقش آفرینی در شبکه شهری منطقه و کشور، بایستی چه سیاست‌ها و خط مشی‌هایی را دنبال کنند و سرانجام آیا شبکه شهری استان گیلان با افزوده شدن پیاپی شهرهای جدید به پیکره آن، به انتظام واقعی می‌رسد. بنابراین، نخست باید در نحوه گزینش روستاهای مستعد برای تبدیل شدن به شهر، بازنگری شود و سپس سیاست‌هایی در پیش گرفته شود تا این شهرها بتوانند در جهت توسعه گام برداشته و در شبکه شهری منطقه نقش مثبتی ایفا کنند.

بررسی این موضوع در گیلان از آنجا حائز اهمیت است که تا اواسط دهه ۱۳۷۰، گیلان استانی عمدتاً روستایی به شمار می‌آمد. توانمندی‌های محیط طبیعی از جمله وفور نسبی منابع آب و خاک و اقلیم معتدل و مرطوب موجب شکل‌گیری سکونتگاه‌های روستایی متعدد اما با بافتی پراکنده بویژه در عرصه جلگه‌ای گیلان گردید. بر اساس داده‌های سرشماری‌های عمومی کشور مطابق جدول ۱ تعداد شهرها و جمعیت شهری طی نیم قرن اخیر با سه فرایند اصلی، افزایش یافته است.

۱- افزایش جمعیت شهرها: که علاوه بر رشد طبیعی جمعیت، با مهاجرت‌های روستا - شهری موجب جذب قابل توجه جمعیت روستاها به شهرها می‌گردد.

## 1. Urban Functional Rural Development

۲- پیوستن بافت کالبدی روستاها به شهر یا پدیده خزش شهری: روستاهایی که در پیرامون و حوزه نفوذ شهرها قرار داشته‌اند با توسعه فیزیکی این شهرها خود به فضاهای شهری بدل گردیده و در دل این شهرها هضم شده‌اند (ایزدی خرامه، ۱۳۸۰: ۹).

۳- تبدیل مراکز روستایی به نقاط شهری کوچک و جدید  
به‌طور کلی مراکز روستایی گیلان، مکان‌هایی بوده‌اند که در طول حیات اجتماعی و اقتصادی گیلان نقش شهرهای کوچک را برای حوزه‌های روستایی ایفا نموده‌اند و به اصطلاح خلاء نقاط شهری را در سازمان فضایی نواحی گیلان پر کرده‌اند. همین ویژگی، زمینه تبدیل شدن این مراکز را به شهر، براساس تصمیمات سیاسی و اداری فراهم نموده است. در فرایند تبدیل روستا به شهر سه روند مشاهده شده است.

الف) تبدیل مراکز بزرگ روستایی به شهر: در روستاهای بزرگ اندام و پرجمعیت، رشد جمعیت به‌طور طبیعی موجب توسعه کالبدی - فضایی و تحول کارکردی سکونتگاه می‌گردد و بدون الحاق سکونتگاه‌های دیگر به اندازه و نقش شهری دست می‌یابد که طبیعی‌ترین نوع تبدیل روستا به شهر است.

ب) ادغام و به هم پیوستگی روستاها: گاه ادغام روستاها با یکدیگر، حد متعارف جمعیت نقاط شهری را به وجود آورده و موجب تبدیل آنها به کانون‌های شهری شده است. به‌عبارتی از ترکیب یک سکونتگاه اصلی با چند روستای مجاور یا بخش‌هایی از محدوده کالبدی آنها شهری جدید ایجاد می‌شود تا به آستانه جمعیتی لازم دست یابد.

ج) تبدیل روستاها به شهر براساس ضابطه‌های سیاسی و اداری: برخی از مراکز روستایی بدون رسیدن به آستانه‌های جمعیتی و تحول کالبدی، براساس قانون تبدیل مراکز بخش به شهر، با تاسیس شهرداری و استقرار ادارات دولتی و خدماتی به جایگاه شهر دست یافته‌اند.

در مجموع، تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهرهای کوچک، طی سه دهه اخیر، روندی پرشتاب بوده که در مناطق پرجمعیت و فشرده کشور (مانند نواحی کناره دریای خزر) با سرعت بیشتری تحقق یافته است درحالی‌که لزوم وجود شهرهای کوچک در شبکه سکونتگاهی و ایفای نقش کارکردهای شهری در توسعه روستاهای پیرامونی (مطابق مدل UFRD) بیشتر مناسب نواحی دور افتاده‌ای است که با کانون‌های بزرگ شهری فاصله دارند. بدین جهت بررسی اولیه پیامدهای تبدیل مراکز روستایی به شهرهای کوچک، بویژه پیامدهای فضایی و زیست محیطی آن در مناطق عمدتاً روستایی و کشاورزی همچون گیلان بسیار ضروری می‌نماید چرا که در آینده نیز این روند همچنان ادامه دارد و مراکز روستایی دیگری تبدیل شدن به شهر دارند چرا که از

لحاظ اهمیت و موقعیت همسنگ شهرهای کوچک فعلی هستند و در واقع این روند نوعی رقابت محلی و ناحیه‌ای نیز نموده است.

### مبانی نظری

ایده و موضوع مطالعه نقش و تأثیر نقاط شهری کوچک در سطح منطقه‌ای و محلی نخستین بار توسط جانسون (۱۹۷۰) و بحث مراکز توسعه روستایی توسط فانل (۱۹۷۶) آغاز شد که نوین‌ترین موضوع در توسعه منطقه‌ای بود (Barean, 2009: 12-15). بدون شک یکی از مهم‌ترین طرفداران این دیدگاه، دنیس راندینلی است که با همکاری رودل در سال ۱۹۷۸، بحث عمیق و گسترده‌ای در این زمینه با نوشتن کتاب «عملکردهای شهری در توسعه روستایی»<sup>۱</sup> فراهم آورد (Baresky, 2009: 88). در دهه‌ی ۱۹۸۰ دنیس راندینلی با همکاری رودل پروژه‌های را از سوی نمایندگی آمریکا در توسعه‌ی بین‌المللی U.S.A.I.D در کشورهای فیلیپین و بولیوی اجرا کردند. هدف این پروژه تأکید بر استفاده از عملکرد شهری در توسعه‌ی روستایی بود (فنی، ۱۳۸۲: ۱۶). این پروژه نشان داد که شهرهای کوچک با توجه به خدمات و امکانات زیربنایی و فعالیت‌های مولدی که به طور بالقوه و بالفعل در خود دارند، می‌توانند نقش مهمی در توسعه‌ی فضاها و روستایی داشته باشند و تقویت آنها در ایجاد پیوند عملکردی این فضاها با شبکه‌ی شهری موجب تعادل فضایی، اقتصادی و اجتماعی در نظام سکونتگاهی می‌گردد (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۱: ۱۷۷). هانسن (۱۹۸۰) نیز از جمله پژوهشگرانی بود که در ارتباط با شهرهای کوچک مطالعات متعددی انجام داده است. به عقیده وی برای دستیابی کشورهای جهان سوم به رشد و عدالت، ضروری است تا شهرهای کوچک این نقش را ایفا نمایند و رشد اقتصادی، عدالت و رفاه عمومی را با یکدیگر پیوند بزنند (محمدزاده تیتکانلو، ۱۳۸۱: ۹۳).

لیگیل با بررسی نقش شهرهای کوچک در توسعه‌ی ملی آفریقا به این نتیجه دست یافت که این شهرها با ارایه‌ی نقش مرکزیت در حوزه‌های روستایی به عنوان مراکز محرک توسعه در نواحی روستایی به شمار می‌آیند (Ligale, 1982: 9).

جی. یو. آمو<sup>۲</sup> نیز با مطالعه‌ی شهرهای کوچک و میانی به عنوان استراتژی توسعه در کشورهای جهان سوم، ضرورت دستیابی به نظام منطقی سکونتگاهها را در این کشورها ضروری دانسته و ابراز داشته که تقویت این مراکز منجر به توسعه‌ی روستاها می‌گردد (Umo, 1983: 9).

هاردوی و ساترتویت اهمیت شهرهای کوچک جهان سوم را به عنوان مراکز سیاسی و اداری، مراکز ارائه خدمات و مراکز مدیریتی نواحی روستایی مورد بررسی قرار داده‌اند (Hardoy & Satterthwaite, 1986: 9).

در برخی از کشورهای در حال توسعه نظیر چین، کنیا، مالزی و برخی دیگر، به‌منظور جلوگیری از تمرکز شدید شهری، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، کاهش مهاجرت‌های روستاییان به شهرهای بزرگ‌تر، خدمات‌رسانی به روستاها و اهدافی از این دست، به امر توسعه و ایجاد شهرهای کوچک از طریق تقویت کانون‌های روستایی بزرگ و ارتقای آن‌ها در سلسله مراتب سکونتگاهی توجه گردیده است. تجربه کشورهای در حال توسعه در ایجاد شهرهای کوچک جدید روستایی نیز حاکی از آن است که بیشتر تأکیدات بر روی توزیع خدمات پایه در حوزه‌های نفوذ کشاورزی به منظور تقویت جامعه روستایی از طریق فرآیند شهرنشینی روستایی صورت گرفته است (ایزدی خرامه، ۱۳۸۰: ۲۰۳).

اما در ارتباط با توسعه‌ی فضایی و کالبدی شهرها، کشورهای شمال و جنوب، روندهای متفاوتی را تجربه نموده‌اند، در زمانی که بهترین زمین‌های کشاورزی کشورهای در حال توسعه، زیر پوشش توسعه شهری، ساختمانها و تجهیزات شهری قرار می‌گرفت، در کشورهای توسعه یافته اروپا و آمریکای شمالی، بهترین و وسیع‌ترین زمین‌های نواحی مادر شهری به بخش کشاورزی اختصاص یافت و بیشترین زمین‌ها در طرح‌های دولتی با عنوان طرح کاربری زمین‌های ملی مورد حفاظت قرار گرفت. به‌طوری که در سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده، تقریباً ۴ درصد زمین‌ها زیر پوشش شهرنشینی قرار داشت و توسعه شهرنشینی و شهرگرایی به تخریب زمین‌های کشاورزی منجر نگردید. در دیگر کشورهای توسعه یافته نیز، تقریباً ۶۴ درصد زمین‌ها به بخش کشاورزی و تنها ۶ درصد آن به بخش شهری اختصاص یافته است (شکویی، ۱۳۷۳: ۲۹۰). در این کشورها پس از دوره‌ای در دهه‌ی ۱۹۳۰ که بخشی از زمین‌های کشاورزی به اشغال حومه‌ها درآمد عواملی همچون بالا رفتن درآمدهای حاصل از کشاورزی، پایین آمدن میزان زاد و ولد، اجرای قوانین محیط زیست و تدوین برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای، استفاده از زمین‌های کشاورزی را در شهرگرایی و شهرنشینی محدود ساخت. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی نیز بیشتر کشورهای توسعه یافته سیستمهای کنترل آمایش سرزمین ایجاد نمودند. در انگلستان، از قدیم برنامه‌های آمایش سرزمین در جهت محافظت زمین‌های زراعی از گسترش شهر و شهرنشینی و ایجاد تعادل بین نواحی و قلمروها جهت حفظ چشم اندازها و مناظر طبیعی وجود داشته است. امروزه نیز نظام برنامه‌ریزی این کشور با وجود فشارهای تحولات اقتصادی و اجتماعی بر تعادل بین محیط‌های طبیعی و ساخته شده تأکید می‌ورزد. در آمریکا نیز برنامه‌ی آمایش سرزمین به آرامی پیش می‌رود، زیرا تعصب و جانبداری زیادی در مورد عدم دخالت دولت در حقوق شخصی و خصوصی وجود دارد که به همین خاطر، نواحی

وسیع روستایی با جمعیتی نسبتاً پراکنده، تعارض بین شهرها و محیط‌های روستایی را متعادل می‌سازد. بدین جهت، نواحی کشاورزی در ایالات این کشور معمولاً دارای مشخصاتی همچون توقف افزایش بی‌رویه حومه نشینی، کاهش خدمات عمومی گران قیمت، جلوگیری از تخریب چشم‌اندازهای طبیعی حساس و حفظ فضاها بازمی‌باشند (Gilg, 1983: 151). از دهه‌ی ۱۹۷۰ یکسری از ایالات به ویژه آنهایی که دارای رشد جمعیت بیشتری بودند، طرح مدیریت اراضی ایالات را عنوان نمودند. در سطح شهرداریها، برنامه‌ریزی محیطی روستایی تأکید خاصی بر زیبایی، حفظ چشم‌اندازهای طبیعی، حراست از زیستگاه حیات وحش، حفظ حوزه بندی‌ها، تهیه تسهیلات تفریحی، دسترسی به آبهای عمومی، حفظ اراضی کشاورزی، توسعه کیفیت آب و کنترل بر نرخ رشد جمعیت دارد. در این میان، برای حفظ اراضی کشاورزی از پیشروی اراضی شهری فنون بسیاری به کار میرود، مانند حوزه‌بندی زمین برای کاربری انحصاری کشاورزی، درآمد سالانه عمومی از حقوق توسعه، خریداری عمومی اراضی کشاورزی، حقوق توسعه قابل انتقال (حق توسعه زمین در منطقه رشدنیافته که مطابق نرخ رشد به توسعه دهنده فروخته شده است) مالیات بندی تمایزی اراضی کشاورزی، آزادیهای قانونی خاص و مالیات محلی در اراضی ژاپن نیز نمونه موفق از برنامه‌ریزی‌های دقیق آمایش سرزمین و تعیین انواع کشاورزی کاربری‌های ارضی در آسیا ارائه نموده است (Barry Dalal, 2002: 154). این کشور با وجود محدودیت خاک (چه به لحاظ وسعت و چه توپوگرافی) و تراکم نسبتاً زیاد جمعیت و توسعه برنامه‌های صنعتی و شهری، توانسته است به کنترل و هدایت تغییر کاربری‌ها بپردازد. مطالعه‌ی دقیقی که درباره تغییر کاربری اراضی ژاپن بین سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۰ توسط دانشگاه آکایاما انجام پذیرفته است، حاکی از عدم تغییر در میزان جنگل‌ها و افزایش سطح باغستان‌ها، در کنار افزایش سطح شهرها و راهها است و کشتزارها تنها ۰/۹ درصد کاهش داشته‌اند است. همین پژوهش شاخص‌های گوناگونی را مورد آزمون قرار داده است تا به تعیین و بررسی نیروهای مؤثر فیزیوگرافیکی و اجتماعی - اقتصادی در تغییر کاربری‌های زراعی پرداخته باشد. مطابق یافته‌های تحقیق، عوامل زیر به ترتیب بیشترین نقش را در تغییر کاربری زمین زراعی داشته‌اند؛

- رقابت بین زمین شهری و زراعی؛
- افزایش میانگین سنی عملی در کاهش شالیزارها محسوب می‌شود؛
- افزایش فرصت‌های شغلی غیر کشاورزی که به موازات رشد شهرنشینی افزایش می‌یابد؛
- کاهش بازده کار کشاورزی که موجب مهاجرت به بخش‌های غیر کشاورزی و کاهش زمین زراعی می‌گردد.
- میزان تغییرات خانوارهای کشاورز تمام یا پاره وقت (SatoshiHoshino, 1996: 120).

اما در کشورهای در حال توسعه، بورس بازی زمین مهمترین عامل تغییر کاربری اراضی کشاورزی می‌باشد که تحت تاثیر عوامل بیرونی مانند تصمیمات سیاسی؛ تغییر در استانداردهای زندگی، تغییر در فناوری، تأثیرات نیروهای بازار و فشار توسعه شهر بوده است. در روند توسعه شهری، نیروهای فشار شهری بسیار قوی می‌نماید. در نتیجه کشاورزان مالک زمین به سوداگری زمین می‌پردازند و از سرمایه‌گذاری روی زمین‌های خود پرهیز نموده و زمین را تنها برای فروش آماده نگه می‌دارند، در حالی که در صورت توقف سوداگری زمین، کشاورزان حتی زمین‌های کم حاصل خود را به زیرکشت می‌برند (شکویی، ۱۳۷۳: ۲۹۱-۲۸۹). با اینحال، فشار افزایش جمعیت و به دنبال آن فشار بر زمین‌های کشاورزی موجود نمی‌تواند برای همیشه دوام یابد. بنابراین، تأمین فرصت‌های اشتغال در بخش‌های غیرکشاورزی شهرهای کوچک اعتبار و اهمیت بسیاری می‌یابد. اما از سوی دیگر تصور درست یا خیالی از آلودگی محیطی حتی در شمال شرقی ایالات متحده موجب شده تا تجدید حیات و توسعه دوباره زمین‌های حاصلخیز پیرامون شهرهای کوچک و جوامع محلی روستایی با دشواری‌هایی روبرو شود، چرا که بخش‌های خدماتی و صنعتی در کریدورهای توسعه یافته حمل و نقل استقرار یافته‌اند و به همین دلیل بسیاری از شهرهای کوچک به راهبردهای مالی در خصوص زمین‌های حاصلخیز رو آورده‌اند تا به توسعه دوباره و بهسازی این مکانهای تقریباً فراموش شده بپردازند و اثرات توسعه جوامع بزرگتر را به این مکانها هدایت نمایند. از اینرو انگیزه رقابت بر سر اراضی حاصلخیز کشاورزی را در شهرهای کوچک و جوامع روستایی، اغلب به چند دسته تقسیم می‌شود. سرمایه‌گریزی از مراکز شهری سنتی، اغلب با پراکنش وخیم‌تر شده است، به گونه‌ای که ترغیب بهره‌برداری دوباره از مکان‌های مرکزی تعیین شده را دشوار می‌سازد.

- فشار توسعه بر اراضی حاصلخیز مجاور مزارع و جنگل‌ها و ظرفیت اندک محدود ساختن آن.

- نبود زیرساخت‌ها، مانند امکانات تولید کشاورزی برای کاربری اراضی.

- نامناسب بودن منابع مالی و فنی برای آماده‌سازی و برنامه‌ریزی‌ها (Bartsch Charles & Wells Barbara 2010)

جاد نوبادیای (۲۰۰۸) به نبود زیرساخت‌ها و خدمات اساسی در این‌گونه شهرها در هند و نقش آن‌ها در دست نیافتن به توسعه پایدار اشاره دارد. همچنین برخی افراد از انگلی بودن این شهرها یاد می‌کنند و نقش شهرهای کوچک را در حوزه نفوذشان، نقش استعماری می‌دانند (Omaja, 1978: 882) آنها معتقدند که اقدام مذکور، منابعی را که می‌تواند برای ساکنان روستاها مفید باشد، با هدف سرمایه‌گذاری به مراکز کلان شهرها منتقل می‌کنند (Randinelli, 1983: 882). بررسی مطالعات داخلی و خارجی در زمینه موضوع پژوهش حاکی از آن است که هرکدام از نویسندگان از دیدگاه و دریچه‌ای به موضوع پرداخته‌اند. به گونه‌ای که اغلب این مطالعات در نتیجه نگرانی از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و اراضی طبیعی در نتیجه تبدیل روستا به شهر و برخی دیگر در نتیجه خلاء



موجود در نظام سلسله مراتبی شهری در منطقه و رویکرد تعادل بخشی به این نظام صورت گرفته است. نتایج این مطالعات حاکی از آن است که اکثر این مطالعات فاقد نگرش سیستمی به فرایند تبدیل روستا به شهر بوده و عوامل درونی و بیرونی موثر در این فرایند را نادیده گرفته‌اند. به طور خلاصه این نظرها را می‌توان بر دو دسته تقسیم کرد. آنها که از بعد تئوریک صحبت می‌کنند این شهرها را موفق ارزیابی می‌کنند ولی در عمل نشان داده شده است که در بیشتر کشورها این شهرها از موفقیت چندانی برخوردار نبوده‌اند و شاید دخالت برنامه‌ریزی در آنها آشکار می‌گردد.

### روش پژوهش

روش تحقیق براساس ماهیت توصیفی-تحلیلی است و هدف از انجام آن ارزیابی پیامدهای فضایی تبدیل روستاها به شهر است جامعه آماری تحقیق مشتمل بر ۱۸ شهر جدید گیلان است که طی ۳ دهه اخیر به شهر تبدیل شده‌اند. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد استناد، کتابخانه‌ای است که شامل نتایج سرشماری‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ است. جهت تحلیل یافته‌ها از روش‌های تحلیل‌های کمی نزدیکترین همسایه، مدل آنتروپی و ضریب کشش‌پذیری استفاده می‌شود.

### معرفی محدوده مورد مطالعه

سرزمین گیلان یکی از استان‌های شمالی کشور پهناور ایران که در جنوب غربی دریای کاسپین واقع شده است. این سرزمین از رود آستارا در شمال تا مرز جنوبی بخش عمارلو در حاشیه شاهرود در جنوب، به ترتیب بین ۳۶ درجه و ۳۶ دقیقه و ۳ ثانیه - و ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه و ۷ ثانیه عرض شمالی در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی کشیده شده و در جهت‌مداری، از قله مرتفع بگرداغ یا بگرداغ در مغرب تا مرزهای غربی استان مازندران در مشرق به ترتیب بین ۴۸ درجه و ۳۴ دقیقه و ۲۵ ثانیه و ۵۰ درجه و ۲۶ دقیقه و ۴۲ ثانیه طول شرقی گسترده شده است. تازه‌ترین مساحتی که از استان گیلان به دست آمده است ۱۴۰۴۲ کیلومتر مربع می‌باشد که مشتمل بر ۱۶ شهرستان، ۵۲ شهر، ۴۳ بخش، ۱۰۹ دهستان و ۲۸۸۸ آبادی که ۲۰۲ آبادی آن خالی از سکنه‌اند. به لحاظ طبیعی گیلان، از دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای تشکیل شده است. رشته کوه‌های البرز غربی از جنوب و تالش از غرب همچون‌ای سبز گیلان را از نجد مرکزی ایران و حوضه‌های مرتفع آذربایجان جدا می‌سازد. جلگه‌های پست و هموار ساحلی گیلان، محصول پسروری دریای خزر، کوهزایی و در نهایت عملیات رسوب‌گذاری رودهای متعددی است که از دامنه‌های پرباران این رشته کوه‌ها به سمت دریا در جریان می‌باشند البته بخش مرکزی آن (که وسیع تر و تکامل یافته‌تر است) مرهون رسوبگذاری سفیدرود است. بیشتر مراکز بزرگ جمعیتی شهری و روستایی گیلان نیز



### یافته‌های پژوهش

در گیلان نیز افزایش نسبت جمعیت شهری، با افزایش تعداد شهرها از طریق تبدیل روستاهای بزرگ به شهرهای کوچک همراه است. چرا که طی سده اخیر، با توسعه مناسبات اجتماعی و اقتصادی برخی از بازارهای روستایی، شکوفا گردیده و به شهرهای کوچک تبدیل شدند. تا پیش از جنگ اول جهانی و آغاز دوره پهلوی مناسبات و مبادلات شهرهای جلگه‌ای گیلان بیشتر با شهرهای روسیه، بویژه باکو و لنکران بود. لیکن پس از ساخت جاده‌های کناره ساحلی، زنجیره شهری در امتداد ساحل شکل گرفته و رشد یافت، به همین دلیل شبکه شهری در فواصل سواحل دریای خزر از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر متفاوت است. این شهرها باز بوده و بافت و ترکیب کالبدی اغلب گسسته‌ای داشتند و محدوده شهری با نواحی پیرامونی به وسیله دیوار و حصار جدا نمی‌شدند ویژگی‌های ساختی این شهرها را می‌توان بدین صورت خلاصه نمود.

(۱) اساس اقتصاد بسیاری از نقاط شهری بر پایه فعالیت‌های کشاورزی در پیرامون شهرها بود و بسیاری از شهرنشینان، مزارع خود را در حاشیه شهرها ایجاد می‌کردند.

(۲) شهرهای جلگه‌ای به دلیل شرایط طبیعی محیط به‌ویژه جنگل، باتلاق و نیز از عملاً از همه جهات قابل نفوذ و دستیابی نبودند.

(۳) شهرهای جلگه‌ای از نظر اندام و سلسله مراتب شهری فاصله چندانی با هم ندارند. این شهرها در فواصل اندکی از یکدیگر واقع شده‌اند که هر یک حوزه نفوذ جداگانه و خاص خود را دارند و بدین ترتیب به واحدهای کوچکی تقسیم می‌شوند.

(۴) شهرها عمدتاً در امتداد جاده‌ای ارتباطی قرار گرفته‌اند که از کناره‌های دریا در بخش جلگه-ای می‌گذرند. در نتیجه، این شهرها منظومه‌ای خطی به وجود می‌آورند که جز در برخی موارد کاملاً با مسیر عبور جاده ارتباطی انطباق دارند.

(۵) میان کوه‌نشینان و جلگه‌نشینان پیوندهای قومی و اقتصادی دیرینه‌ای وجود داشته که همین امر شهرها را از تعرض عشایر نیمه کوچ نشین محفوظ نگه داشته است.

(۶) نبود عوارض طبیعی در شهرها از ایجاد بافت متراکم در آن‌ها جلوگیری کرده و بدین ترتیب بیشتر شهرها دارای بافت گسسته هستند (رهنمایی، ۱۳۶۹: ۹۰-۸۹).

تحولات نظام شهری گیلان براساس داده‌های سرشماری‌های نفوس و مسکن به قرار زیر است. الف) در سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵ گیلان دارای ۱۰ نقطه شهری بود و رشت با ۱۰۹۴۹۱ نفر جمعیت ۵۲/۶ درصد از جمعیت شهری این استان را تشکیل می‌داد، سه شهر بندر انزلی (۳۱۳۴۹ نفر)، لنگرود (۱۴۵۸۰ نفر) و صومعه سرا (۱۰۲۶۱ نفر) جمعیتی بیش از ۱۰ هزار نفر داشتند. ۵ شهر دیگر نیز جمعیتی بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر را در خود جای داده بودند و هشتمین

تالش) مرکز شهرستان تالش بعنوان شهری کوچک با ۳۳۵۴ نفر جمعیت، کوچکترین شهر استان بشمار می‌رفت.

ب) در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ تنها املش، کیاشهر (حسن‌کیاده پیشین) و رودبار، به شهرهای گیلان افزوده شدند. که رودبار در ۱۳۴۵ به مرکز شهرستان جدید و وسیعی در جنوب گیلان برگزیده شد. رودبار در ابتدای دره سپیدرود از بهم پیوستن روستاهای دارستان، دوگاهه، لاکه، لویه، دوآبسر، سرخن، کوشک، خرمبو، داکدره، گوراب خیل، تکلیم، خلیل آباد، دزگاه، ویاچه، گلدیان، الیزه، گزن، نوجوکامبر، و خلسر شکل گرفت.

پ) طی دهه ۵۵-۱۳۴۵ نیز ۶ آبادی چابکسر، سیاهکل، کلاچای، لشت نشا، ماسال و منجیل به شهر تبدیل گردیدند که بجز منجیل بقیه شهرها مراکز بخش به شمار می‌آمدند و ماسال در اواسط دهه ۱۳۷۰ به مرکزیت شهرستانی جدیدالتاسیس نیز ارتقا یافت (اصلاح عربانی، ۱۳۷۳: ۱۰).

ت) بین سال‌های ۶۵-۱۳۵۵، ۱۲ آبادی پره سر، خشکبیجار، خمّام، رحیم آباد، رضوانشهر، سنگر، شفت، کوچصفهان، کومله، لوشان، ماسوله و واجارگاه به شهر تبدیل شدند که بجز چهار شهر آخر جملگی مرکز بخش‌داری گردیدند و رضوانشهر و شفت در دهه ۱۳۷۰ به مرکزیت شهرستان‌های جدید برگزیده شدند.

ج) در دهه ۷۵-۱۳۶۵ روند تبدیل مراکز روستایی به شهر کاهش یافت. و از این روند، تنها چهار شهر جدید رسمیت یافت.

۱- رستم آباد؛ در بخش مرکزی شهرستان رودبار، پس از زمین لرزه ۳۱ خرداد ۱۳۶۹ و اقدامات بازسازی سکونتگاه‌های زلزله‌زده، با ادغام آبادی‌های سنجادر، چربه، کوکر، پشته و کلوزر در روستای رستم آباد در درخرداد ۱۳۷۲ به شهر تبدیل گردید.

۲- جیرنده؛ مرکز بخش عمارلوی شهرستان رودبار در تیرماه ۷۲ به شهر تبدیل شد.

۳- توتکائین؛ مرکز بخش رحمت آباد و بلوکات رودبار در تیر ۱۳۷۵ به شهر تبدیل گردید و دو روستای ایلیات اوبه و گاوخس نیز در محدوده آن ادغام گردیدند.

۴- شلمان؛ در شهرستان لنگرود، روستای شلمان با ادغام روستاهای خالجیر و بالاقاضی محله در آبان ۱۳۷۲ به شهر تبدیل گردید.

۵- مَرَجَل؛ با نام جدید تولم شهر در آذر ۷۲ به شهر تبدیل شد. در حالیکه از سال ۱۳۴۰ مرکز بخش تولمات شهرستان صومعه سرا بود.

ج)- در دهه ۸۵-۱۳۷۵ با تحولاتی که در قانون تقسیمات کشوری اتفاق افتاد، بویژه قانون تبدیل یکصد روستای مرکز بخش به شهر (درخرداد ماه ۱۳۷۹)، ۱۴ شهر کوچک دیگر در گیلان رسمیت یافته اند که عبارتند از :

۱- بره سر ( مرکز بخش خورگام رودبار)

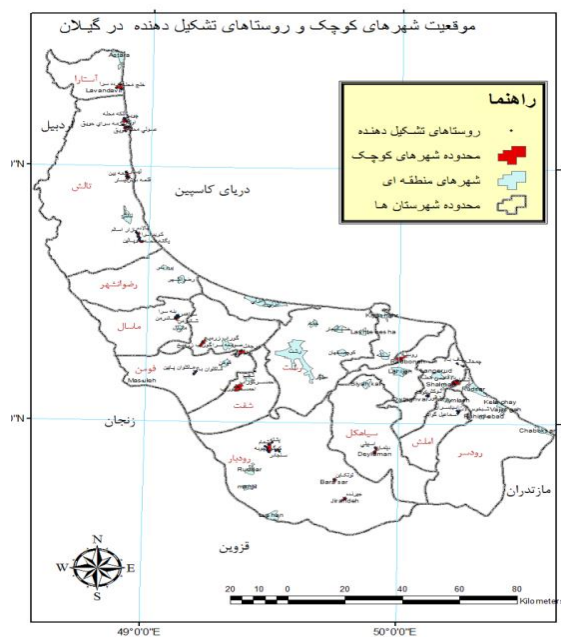
- ۲- دیلمان: مرکز بخش دیلمان شهرستان سیاهکل، که روستای اسپیلی در مجاورت آن به محدوده این شهر پیوست.
- ۳- رودبنه: مرکز بخش رودبنه لاهیجان،
- ۴- شاندرمن: مرکز بخش شاندرمن شهرستان ماسال که از ادغام بخش هایی از روستاهای سیاهمرد، کفودمژده و با بازارجمعه شاندرمن شکل گرفت.
- ۵- اسالم مرکز بخش اسالم شهرستان تالش که از ترکیب روستاهای بهم پیوسته بازار اسالم، ناوپایین و خلیف آباد شکل گرفت. و بخش هایی از روستاهای بالاده، کاربند، کریم سرا، کشاورمحل، یگانه محله نیز به آن پیوست.
- ۶- اطاقور: مرکز بخش تازه تاسیس اطاقور شهرستان لنگرود از ترکیب روستاهای اطاقور، توکش و کوگاه
- ۷- لیسار: مرکز بخش کرگانرود شهرستان تالش، که از ترکیب روستای لیسار و بخش هایی از روستاهای مجاور آن، نمازی محله، قلعه بین، قلعه دوش، سیدلر و اوتارمحل به شهر تبدیل گردید.
- ۸- حویق: مرکز بخش حویق شهرستان تالش، از ادغام بازار بورمه سرای حویق با روستاهای صیدگاه، آغاسی، اوتار، صولی محله و باغشلمحله، به شهر تبدیل شد.
- ۹- رانکوه: مرکز بخش تازه تاسیس رانکوه شهرستان املش که از ترکیب روستاهای شبخوسلات، اسماعیل گوابر و آسیاب سران به شهر تبدیل شد.
- ۱۰- لوندویل: مرکز بخش لوندویل آستارا که از ترکیب بازار لوندویل و روستاهای بهرام محله، رحیم محله، خَلج محله و گرده سرا به شهر تبدیل شد. بعدها روستای چلونند پایین نیز به محدوده آن اضافه گردید.
- ۱۱- گوراب زرمیخ: مرکز بخش میرزا کوچک شهرستان صومعه سرا
- ۱۲- احمدسرگوراب: مرکز بخش احمدسرگوراب شهرستان شفت
- ۱۳- چوبر: مرکز دهستان چوبر شهرستان تالش، از ترکیب بازار چوبر، یداله محله و لککه محله، به نقطه شهری تبدیل شد.
- بدین ترتیب، تا پایان سال ۱۳۸۵ تعداد شهرهای گیلان به ۴۹ شهر بالغ گردید.
- (ح)- از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ نیز سه نقطه شهری از تبدیل روستاها به شهر، رسمیت یافت که عبارتند از: چاف و چمخاله در شهرستان لنگرود از ترکیب دو روستا به همین نامها که از یکدیگر فاصله داشته و بافت کالبدی ناپیوسته ای دارند.
- پیربست لولمان در بخش کوچصفهان رشت که بخش هایی از روستاهای مجاور نیز ضمیمه آن گردیدند.

- ماکلوان در بخش سردار جنگل فومن؛ از ترکیب روستاهای ماکلوان بالا و ماکلوان پایین که از پیش نیز مرکز بخش سردار جنگل این شهرستان برگزیده شده بودند.

### ویژگی‌های شهرهای کوچک جدید

روستاهایی که به شهر تبدیل شده‌اند، اصولاً آبادی‌های پرجمعیت و رو به رشدی به شمار می‌روند که ظرفیت کارکردی لازم را جهت خدمات رسانی به حوزه نفوذ خود، جهت تکمیل زنجیره شبکه شهری منطقه را دارا می‌باشند. اما نگاهی به جدول و بررسی میزان رشد جمعیت ۱۸ شهر مورد مطالعه طی دوره زمانی سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ واقعیات زیر را نمایان می‌سازد.

(۱) سکونتگاه‌هایی که از رشد جمعیت بسیار زیادی در یکی از مقاطع زمانی ۲۰ ساله (یعنی ۷۵-۸۵ و ۹۵-۸۵) برخوردارند که عبارتند از: شاندرمن (۳۳/۸۱٪)، لوندویل (۷/۷۸٪) و (۱۰/۷۵٪)، حویق (۲۶/۶۶٪) و چوبر (۳۰/۱٪) علت این افزایش قابل توجه را در دو علت اصلی می‌توان جستجو نمود. نخست گستردگی حوزه نفوذ این شهرها به علت شکل جغرافیایی و فضایی و شبکه ارتباطی است که موجب پویایی ساختاری و کارکردی شهر جدید است. این روند بتدریج بخشی از مهاجرت-های روستایی حوزه نفوذ را جذب می‌کند. دوم: توسعه کالبدی محدوده سکونتگاه‌های فوق، براساس طرح هادی که بخش‌هایی از محله‌های مسکونی روستاهای مجاور و پیوسته را به این شهرها می‌افزاید (جدول ۱).



جدول ۱- روستاهای تبدیل شده به شهر از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲ در استان گیلان

نام شهر	شهرستان	بخش	تاریخ تبدیل شدن به شهر	ترکیب روستاهای الحاقی
رستم آباد	رودبار	مرکزی	تیر ۱۳۷۲	سنجادر، چربه، کوکر، شمام، پشته و کلوزر
جیرنده	رودبار	عمارلو	تیر ۱۳۷۲	
توتکابن	رودبار	رحمت آباد بلوکات	خرداد ۱۳۷۹	گاوخس و ایلیات اوبه
شلمان	لنگرود	مرکزی	تیر ۱۳۷۲	بالاقاضی محله، خالجیر
تولم شهر (مرجفل)	صومعه سرا	تولم	تیر ۱۳۷۲	
بره سر	رودبار	خورگام	خرداد ۱۳۷۹	
دیلمان	سیاهکل	دیلمان	خرداد ۱۳۷۹	اسپیلی
رودبنه	لاهیجان	رودبنه	خرداد ۱۳۷۹	
شاندرمن	ماسال	شاندرمن	خرداد ۱۳۷۹	
اسالم	تالش	اسالم	خرداد ۱۳۷۹	ناوپایین، خلیف آباد و اسالم
اطاقور	لنگرود	اطاقور	خرداد ۱۳۷۹	گواک و توکش
لیسار	تالش	کرگانرود	خرداد ۱۳۷۹	
حویق	تالش	حویق	خرداد ۱۳۷۹	بورمه سرا، صیدگاه، صولی محله و اوتارمحله
رانکوه	املش	رانکوه	خرداد ۱۳۷۹	آسیابسران، اسماعیل گواپر، شبخوس لات
لوندویل	آستارا	لوندویل	خرداد ۱۳۷۹	کرده سرا، خلیج محله و بهرام محله
گوراب زرمیخ	صومعه سرا	میرزا کوچک	خرداد ۱۳۷۹	
احمدسرگوراب	شفت	احمدسرگوراب	خرداد ۱۳۷۹	
چوبر	تالش	حویق	۱۳۸۰	لکه محله، حاج پداله محله
چاف و چمخاله	لنگرود	مرکزی	۱۳۸۲	چاف پایین و چمخاله
پیربست لولمان	رشت	کوحصفهان	۱۳۸۳	
ماکلوان	فومن	سردار جنگل	۱۳۹۲	ماکلوان بالا و ماکلوان پایین

تدوین: نگارنده

۲) سکونتگاه‌هایی که مطابق انتظار از رشد جمعیتی مناسبی برخوردار بوده‌اند و توانسته‌اند به پسرکرانه روستایی خود خدمت‌رسانی کرده و نقش مؤثری در انتظام شبکه شهری ایفا نمایند. اسالم،

لیسار، اطاقور و رستم‌آباد از جمله چنین سکونتگاه‌هایی هستند. البته در این سکونتگاه‌ها نیز بخش‌هایی از محدوده کالبدی و مسکونی روستاهای مجاور، به درون محدوده شهر جدید پیوسته است. ۳) سکونتگاه‌هایی که علیرغم تبدیل شدن به شهر و ارتقای جایگاه اداری و سیاسی‌شان، دارای رشد اندک و حتی دچار رشد منفی جمعیتی گردیده‌اند. بویژه جیرنده، توتکابن، بره سر، تولم شهر، شلمان و رانکوه که در دوره ۵ ساله ۹۰-۸۵ رشد منفی دارند. موقعیت کوهستانی و منزوی برخی از سکونتگاه‌ها و مجاورت با شهرهای بزرگ و با اهمیت، موجب گردیده‌اند که شهرهای فوق نقش چندانی در شبکه شهری استان ایفا نکنند و کارکرد خدماتی مناسبی برای پسرکانه خود ایفا نمایند.

### تجزیه و تحلیل

برای تجزیه و تحلیل نقش شهرهای کوچک جدیدی که به شبکه شهری گیلان افزوده شده‌اند، از شاخص‌ها و روش‌های تحلیل فضایی متناسب با سازمان فضایی منطقه بهره برده‌ایم که در این میان از شاخص نزدیک‌ترین همسایه، ضریب آنتروپی و ضریب کشش‌پذیری استفاده شده است.

#### ۱- شاخص نزدیک‌ترین همسایه

در سال ۱۳۷۵ بخش جلگه‌ای گیلان با اندکی بیش از یک سوم (۳۴/۷٪) مساحت استان، ۸۶/۵٪ جمعیت را در خود جای داده بود (۹۴/۹٪ از جمعیت شهری و ۷۹/۲٪ از جمعیت روستایی استان). تراکم نسبی جمعیت در این پهنه بالغ بر ۳۷۷ نفر در کیلومتر مربع بود (که البته طی دو دهه اخیر این نسبت‌ها به نفع نقاط شهری افزایش یافته است). این عرصه با شیئی کمتر از ۱ درصد از سواحل پست دریای خزر تا منحنی تراز ۱۰۰ مترکشیده شده است و به‌دلیل برخورداری از منابع آبی سطحی و زیر زمینی کافی، از قطب‌های کشاورزی و اقتصاد روستایی کشور به‌شمار می‌رود. اما کوهپایه‌ها و کوهستان‌های گیلان با شیب‌های تند عموماً بیش از ۳۰ درصد و پوشیده از جنگل‌های انبوه جمعیت کمتری را در خود جای داده و بجز چند نقطه کم جمعیت (مانند ماسوله دیلمان و جیرنده) شهر قابل توجهی در آن شکل نگرفته است. روستاهای این عرصه نیز عموماً کمتر از ۱۰۰ نفر (و حتی بصورت تک خانوارها) بوده و در موارد استثنایی دارای ۲۴۹-۱۰۰ نفر یا بیشتر جمعیت می‌باشند. بنابراین، تقریباً تمامی روستاهای بزرگ که در آینده زمینه تبدیل شدن به نقاط شهری را دارند، در جلگه واقع شده‌اند. استقرار این کانون‌های بالقوه شهری در جلگه نشان دهنده این است که در آینده نیز شاهد روند توسعه شهرنشینی در این عرصه خواهیم بود (رهنمایی، ۱۳۷۷: ۷۱-۶۴). به همین جهت، الگوهای مختلف رتبه-اندازه، برای تبیین توزیع فضایی شهرهای گیلان



چندان گویا و کارآمد نیست. بنابراین با بهره‌گیری از روش‌های کمی دیگری همچون شاخص نزدیک‌ترین همسایه می‌توان به تعیین شکل توزیع فضایی شهرها در فضا پرداخت. نوسان این شاخص از صفر تا ۲/۱۵ است که صفر بیانگر تمرکز چشمگیر شهرها در کنار یکدیگر و شاخص یک نشانه توزیع تصادفی و بی‌شکلی آن و مقدار ۲/۱۵ نشان دهنده توزیع بسیار منظم شهرها در فاصله‌های یکسان از همدیگر است. در سال ۱۳۷۵ شاخص نزدیکترین همسایه برای نظام شهری گیلان ۱/۵۶ برآورد گردیده است که حاکی از وضعیتی بین منظم و تصادفی می‌باشد<sup>۱</sup>. اما اگر تنها بخش جلگه‌ای را محاسبه نماییم<sup>۲</sup> این شاخص به ۱/۹۵ افزایش می‌یابد که نشان می‌دهد، در جلگه گیلان شبکه شهری از نظم بیشتری برخوردار شده است. از این‌رو با توجه به افزایش تعداد شهرها در طی دهه ۸۵-۱۳۷۵ از ۳۵ به ۴۹ شهر، و سپس ۵۲ شهر در سال ۱۳۹۵، این نسبت به ۲/۱۵ نزدیک‌تر شده است. بنابراین، تبدیل مراکز روستایی به نقاط شهری، نظم بیشتری در شبکه شهری گیلان ایجاد نموده است.

## ۲- محاسبه ضریب آنتروپی در بررسی میزان اثرگذاری شهرهای کوچک گیلان

با ضریب آنتروپی به سنجش یکنواخت بودن توزیع جمعیت در شهرهای هر منطقه می‌پردازیم. با به کار بردن این مدل می‌توان به میزان تعادل فضایی استقرار جمعیت در سطح شبکه شهری منطقه پی برد. این شاخص همچنین به منظور تعیین تأثیرهای جمعیتی شهرهای میانی و کوچک در منطقه جهت بررسی تعادل فضایی است. در این مدل نخست توزیع فراوانی جمعیت شهرها و سپس درصد توزیع فراوانی و لگاریتم طبیعی، درصد توزیع فراوانی را محاسبه نموده و سپس درصد توزیع هر یک از نقاط را در لگاریتم آن‌ها ضرب کرده و در پایان مجموع آن‌ها را با تغییر علامت محاسبه می‌نماییم که ذیلاً مطابق جداول و فرمول‌های زیر آنتروپی مطلق و نسبی آن محاسبه شده است. اگر آنتروپی نسبی به طرف صفر میل کند، نشان دهنده تمرکز بیشتر و یا افزایش تمرکز یا عدم تعادل در توزیع جمعیت میان کانون‌ها دارد و حرکت به طرف یک و بالاتر از آن توزیع متعادل‌تری را در عرصه منطقه‌ای نشان می‌دهد. جهت پی بردن به خصلت‌های نقطه‌ای و پهنه‌ای تمرکز و مقایسه بهتر سطوح و نقاط، می‌توان این آزمون را در سطوح شهری و شهرستانی به تفکیک

۱. این شاخص از طریق فرمول زیر بدست آمده است  $Rn = 2d\sqrt{N}$

۲. در این محاسبه شهرهای ماسوله رودبار، منجیل، لوشان، رستم آباد و جیرنده که در بخش کوهستانی و کوهپایه‌ای قرار گرفته‌اند محاسبه نشده و مساحت جلگه نیز ۵۱۴۰ کیلومتر مربع و میانگین فاصله شهرها ۱۳ کیلومتر در نظر گرفته شده است.

محاسبه و تحلیل نمود (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). رابطه شاخص آنتروپی به شکل زیر می‌باشد:

$$H = - \sum_{i=1}^n P_i * \ln P_i$$

H= مجموع فراوانی در لگاریتم نپری فراوانی

Pi= نسبت جمعیت شهر به کل جمعیت شهری

در زیر آنتروپی برای شهرهای گیلان در سال ۱۳۹۰ محاسبه شده است که در نتیجه برابر با ۲/۵۶ به دست آمده است بنابراین شبکه شهرهای گیلان به سمت منظم‌تر شدن پیش می‌رود.

جدول ۲ - محاسبه ضریب آنتروپی شهرهای گیلان در ۱۳۹۰

نام شهر	جمعیت	Pi	Ln Pi	Pi * Ln Pi
رشت	۶۳۹۹۵۱	۰.۴۲۷۴۴	-۰.۸۴۹۴۴	-۰.۳۶۳۳
انزلی	۱۱۶۶۶۴	۰.۰۷۷۹۲۳	-۲.۵۵۲۰۳	-۰.۱۹۸۸۶
لاهیجان	۹۴۰۵۱	۰.۰۶۲۸۱۹	-۲.۷۶۷۴۹	-۰.۱۷۳۸۵
لنگرود	۷۴۴۷۷	۰.۰۴۹۷۴۵	-۳.۰۰۰۸۴	-۰.۱۴۹۲۸
تالش	۵۲۳۴۴	۰.۰۳۴۹۶۲	-۳.۳۵۳۴۹	-۰.۱۱۷۲۴
آستارا	۴۸۴۷۰	۰.۰۳۲۳۷۴	-۳.۴۳۰۳۹	-۰.۱۱۱۰۶
صومعه سرا	۴۰۹۷۸	۰.۰۲۷۳۷	۳.۵۹۸۳	-۰.۰۹۸۴۹
آستانه	۴۰۷۲۶	۰.۰۲۷۲۰۲	-۳.۶۰۴۴۷	-۰.۰۹۸۰۵
رودسر	۳۷۵۷۹	۰.۰۲۵۱	-۳.۶۸۴۸۹	۰.۰۹۲۴۹
فومن	۳۰۶۰۸	۰.۰۲۰۴۴۴	-۳.۸۹۰۰۷	-۰.۰۷۹۵۳
سیاهکل	۱۸۱۷۶	۰.۰۱۲۱۴	-۴.۴۱۱۲۳	-۰.۰۵۳۵۵
منجیل	۱۷۳۹۶	۰.۰۱۱۶۱۹	-۴.۴۵۵۰۹	-۰.۰۵۱۷۶
خمام	۱۷۱۰۶	۰.۰۱۱۴۲۶	-۴.۴۷۱۹	-۰.۰۵۱۰۹
رضوانشهر	۱۵۲۶۷	۰.۰۱۰۱۹۷	-۴.۵۸۵۶۴	-۰.۰۴۶۷۶
لوشان	۱۵۱۹۳	۰.۰۱۰۱۴۸	-۴.۵۹۰۵	-۰.۰۴۶۵۸
املش	۱۴۹۱۵	۰.۰۰۹۲۶۲	-۴.۶۰۸۹۶	-۰.۰۴۵۹۲
ماسال	۱۴۶۸۹	۰.۰۰۹۸۱۱	-۴.۶۲۴۲۳	-۰.۰۴۵۳۷
کیاشهر	۱۳۷۵۳	۰.۰۰۹۱۸۶	-۴.۶۹۰۰۷	-۰.۰۴۳۰۸
رستم آباد	۱۳۷۴۹	۰.۰۰۹۱۸۳	-۴.۶۹۰۳۷	-۰.۰۰۴۳۰۷
کلاچای	۱۱۹۳۶	۰.۰۰۷۹۷۲	-۴.۸۳۱۷۷	-۰.۰۳۸۵۲
رودبار	۱۰۹۲۶	۰.۰۰۷۲۹۸	-۴.۹۲۰۱۹	-۰.۰۳۵۹۱
لشت نشا	۱۰۶۶۲	۰.۰۰۷۱۲۱	-۴.۹۴۴۶۵	-۰.۰۳۵۲۱

۰.۰۳۵۰۹	-۴.۹۴۸۸	۰.۰۷۰۹۱	۱۰۶۱۷	لوندویل
۰.۰۳۳۸۷	-۴.۹۹۳۴۶	۰.۰۶۷۸۲	۱۰۱۵۴	سنگر
۰.۰۳۳۵۶	-۵.۰۰۴۷۵	۰.۰۶۷۰۶	۱۰۰۴۰	اسالم
۰.۰۳۱۹۷	-۵.۰۶۵۳۲	۰.۰۶۳۱۲	۹۴۵۰	کوچصفهان
۰.۰۲۹۹۷	-۵.۱۴۵۸۵	۰.۰۵۸۲۴	۸۷۱۹	رحیم آباد
۰.۰۲۶۹۸	-۵.۲۷۹۷۷	۰.۰۵۰۹۴	۷۶۲۶	پره سر
۰.۰۲۵۴۷	-۵.۳۴۶۶	۰.۰۴۷۶۴	۷۱۳۳	خشکبیجار
۰.۰۲۰۵۷	-۵.۳۶۶۲۸	۰.۰۴۶۷۱	۶۹۹۴	چابکسر
۰.۰۲۳۷	-۵.۴۳۴۴۷	۰.۰۴۳۶۴	۶۵۳۳	شفت
۰.۰۲۳۵۳	-۵.۴۴۴	۰.۰۴۳۲۲	۶۴۷۱	تولمشهر
۰.۰۲۲۳۶	-۵.۵۰۶۶۶	۰.۰۴۰۶	۶۰۷۸	کومله
۰.۰۲۰۶۶	-۵.۶۰۲۵۹	۰.۰۳۶۸۸	۵۵۲۲	چوبر
۰.۰۱۹۶۲	-۵.۶۶۵۷۵	۰.۰۳۴۶۳	۵۱۸۴	شلمان
۰.۰۱۷۷۴	-۵.۷۸۷۸۹	۰.۰۳۰۶۴	۴۵۸۸	گوراب زرمیخ
۰.۰۱۷۵۳	-۵.۸۰۲۳۸	۰.۰۳۰۲	4522	واجارگاه
۰.۰۱۷۴۴	-۵.۸۰۸۵۹	۰.۰۳۰۲	۴۴۹۴	چاف و چمخاله
۰.۰۱۷۴۳	-۵.۸۰۸۸۱	۰.۰۳۰۰۱	۴۴۹۳	شاندرمن
۰.۰۱۶۴۷	-۵.۸۷۷۶۸	۰.۰۲۸۰۱	۴۱۹۴	حویق
۰.۰۱۴۶۵	-۶.۰۱۷۷	۰.۰۲۴۴۵	۳۶۴۶	رودبنه
۰.۰۱۴۳۶	-۶.۰۴۲۱۳	۰.۰۲۳۷۶	۳۵۵۸	لولمان
۰.۰۱۳۳	-۶.۱۲۸۹۹	۰.۰۲۱۷۹	۳۲۶۲	لیسار
۰.۰۱۰۹۸	-۶.۳۶۱۹۹	۰.۰۱۷۲۶	۲۵۸۴	جیرنده
۰.۰۱۰۱۲	-۶.۴۵۸۶۲	۰.۰۱۵۶۷	۲۳۴۶	احمدسرگوراب
۰.۰۰۹۶۷	-۶.۵۱۲۰۲	۰.۰۱۴۸۵	۲۲۲۴	رانکوه
۰.۰۰۸۱	-۶.۷۲۱۳۳	۰.۰۱۲۰۵	۱۸۰۴	اطاقور
۰.۰۰۷۶۱	-۶.۷۹۳۷۳	۰.۰۱۱۲۱	۱۶۷۸	توتکابن
۰.۰۰۷۵۳	-۶.۸۰۶۹۳	۰.۰۱۱۰۶	۱۶۵۶	دیلمان
۰.۰۰۶۵۹	-۶.۹۶۳۵	۰.۰۰۹۴۶	۱۴۱۶	بره سر
۰.۰۰۲۹۹	-۷.۸۷۶۹۷	۰.۰۰۳۷۹	۵۶۸	ماسوله
-۲.۵۶۰۳۲	-۲۴۹.۲۵۳	۱	۱۴۹۶۶۰۲	جمع
۲.۵۶				H

محاسبه نگارنده

#### ۴- محاسبه ضریب کشش پذیری در بررسی میزان اثرگذاری شهرهای کوچک گیلان

این الگو شاخصی است که به وسیله آن می توان درصد جمعیت شهرنشین شهرها را در مقابل کل جمعیت شهرنشین برآورد نمود یعنی درمقابل هریک درصد افزایش جمعیت کل (کشور یا استان)

در دوره زمانی مشخص، جمعیت شهرنشین در شهر مورد نظر چه میزان افزایش یا کاهش دار چهار حالت ضریب کشش پذیری عبارتست از: صفر تا ۰/۲ بسیار ضعیف، تا ۰/۴ ضعیف، تا ۰/۶ متوسط، تا ۰/۸ قوی و ۱-۰/۸ بسیار قوی است. طریقه محاسبه آن به شکل زیر می باشد.

$$E(Dt) = \frac{r(Dt)}{R(Dt)}$$

که در آن  $E(Dt)$  = ضریب کشش پذیری در فاصله زمانی  $r(Dt)$ ،  $Dt$  = نرخ رشد سالانه جمعیت شهر، و  $R(Dt)$  = نرخ رشد سالانه استان می باشد. در اینجا ضریب کشش پذیری شهرهای کوچک گیلان را در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ نسبت به جمعیت محدوده اداری بلافاصله آنها یعنی بخش ها محاسبه می شود. بر این اساس ضریب کشش پذیری در روستاهای تبدیل شده به شهر بدین ترتیب طبقه بندی می شود.

۱- در شهرهایی این ضریب به طور شگفت آوری بالاست مانند؛ شهرهای تازه تأسیس حویق و چوبر در شهرستان تالش، این افزایش ناشی از رشد چند برابری جمعیت شهر بر افزایش محدوده شهر و الحاق جمعیت چندین روستا به آن است. مثلاً تمامی یا بخش بزرگی از روستاهای صیدگاه، ریک، صولی محله، آغاسی محله و اوتارمحله به شهر جدید حویق شده اند. به شهر چوبر نیز روستاهای للکه محله و حاج یدالله محله ملحق گردیده اند. شهرهای لیسار، لوندویل و اسالم در همین منطقه (شمال غربی استان) نیز با شدت کمتری به همین علل از ضریب کشش پذیری بالایی (چند برابر حداکثر وضع مطلوب) برخوردارند.

۲- برخی شهرها ضریب منفی و یا ضرایب ضعیفی دارند که این امر ناشی از انزوای آنها و بی-تأثیری آنها در نظام شهری است. در مورد شهر رستم آباد در دهه نخست شاهد رشد چشمگیر ضریب کشش پذیری (معادل ۵/۴۳) بوده ایم که ناشی از ادغام چندین سکونتگاه روستایی در آن و جمعیت پذیری اولیه شهر در امتداد جاده قدیم رشت - تهران بوده است. اما در دهه دوم، برعکس با احداث اتوبان جدید رشت - تهران و دوری این شاهراه ارتباطی از شهر رستم آباد و افول ناگهانی و شدید نقش تجارت بین راهی آن، رشد جمعیت و ضریب کشش پذیری کاملاً به سمت منفی (۲/۰۹- ) گرایش یافت. شهرهای گوراب زرمیخ، اطاقور، رانکوه و دیلمان نیز از ضریب منفی برخوردار بودند که بواسطه انزوای جغرافیایی نسبی آنها ناشی می شود. شهرهای بره سر، توتکابن، احمدسرگوراب، تولم شهر، رودبنه نیز ضریب کشش پذیری ضعیفی کمتر از ۰.۲ داشته و برخی مانند رودبنه و تولم شهر علیرغم قدمت نسبی، تحت تأثیر مجاورت شهرهای بزرگ ناحیه، کشش پذیری اندکی دارند.

۳- کشش پذیری بیش از ۰.۶ در شهرهای جیرنده، شاندرمن، شلمان، حاکی از موفق بودن نسبی این شهرهای جدید در جذب جمعیت است. همچنین نشان می دهد که شهرهای نوظهور

مزبور در جای مناسبی در شبکه شهری استان قرار گرفته و هر یک خلاء فضایی ناحیه‌ای را پر نموده‌اند.

جدول ۳- ضریب کشش‌پذیری در شهرهای کوچک جدید استان گیلان میان سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰

شهرها	بخش تابعه	جمعیت بخش			تراخ رشد سالانه جمعیت بخش			تراخ رشد سالانه جمعیت شهری			ضریب کشش‌پذیری	
		۹۵	۸۵	۷۵	۹۵-۸۵	۸۵-۷۵	۹۵	۸۵	۷۵	۹۵-۸۵	۸۵-۷۵	
ریستم آباد	مرکزی رودبار	۶۴۹۲۳	۶۷۳۱۹	۶۲۳۳۶	-۰.۳۶	-۰.۶۱	۹۹۷۷	۱۲۱۱۰	۱۲۰۴۶	۱.۹۶	۱.۲۸	
بره سر	خورگام	۱۶۵۶۰	۱۰۶۴۲	۹۰۲۸۴	-۴.۳۲	-۱.۳۴	۲۰۷۰	۱۶۵۹	۱۶۱۲	-۲.۱۹	-۰.۵۱	
چیرنده	عمارلو	۱۲۶۱۲	۸۳۰۱	۷۰۲۰۸	-۴.۸۲	-۱.۴	۲۹۱۴	۲۷۹۲	۲۳۲۰	-۰.۴۲	-۱.۸۳	
توتکاین	رحمت‌آباد و بلوکات	۲۵۱۴۱	۱۸۳۰۱	۱۴۸۹۱	-۲.۱۳	-۲.۰۴	۱۲۹۹	۱۶۷۱	۱۵۱۰	۲.۵۵	-۰.۸۱	
احمدسرگوراب	احمدسرگوراب	۳۱۲۲۴	۲۸۲۶۰	۲۱۸۲۳	-۱	-۲.۵۵	۲۲۷۸	۲۵۳۸	۲۱۲۸	-۱.۰۷	-۰.۶۸	
گوراب زرمیخ	سیرازکوچک	۲۶۳۲۸	۲۴۸۷۳	۲۱۰۱۲۹	-۰.۵۷	-۱.۶۱	۴۲۸۴	۴۱۹۱	۴۸۴۰	-۰.۲۲	۱.۴۵	
تولم شهر	تولمات	۳۱۳۴۶	۲۹۳۴۸	۲۵۰۷۹۱	-۰.۶۵	-۱.۲۹	۶۱۵۶	۶۸۰۴	۶۰۴۵	۱.۰۱	-۰.۱	
لوندویل	لوندویل	۱۵۰۷۹	۲۰۷۱۶	۲۲۸۱۴	۰.۹۷	۰.۹۷	۲۰۱۲	۲۰۱۲	۲۰۱۲	۱۱.۲۳۵	۷.۷۸	
اسالم	اسالم	۳۴۱۷۶	۳۹۰۸۹	۴۲۰۲۹	۱.۳۵	۰.۷۷	۵۷۱۱	۹۲۶۳	۱۰۰۷۲۰	۲.۶۶	۱.۴۷	
لیسار	کیرگزرود	۲۲۸۲۵	۲۴۸۰۴	۲۶۵۰۸	-۰.۸۳	-۰.۶۷	۱۳۰۵	۲۵۹۹	۳۶۴۷	۷.۱۲	۳.۵۴	
حویق	حویق	۲۵۰۲۶	۳۰۲۳۸	۳۳۹۴۰	۱.۹۵	۱.۱۲	۸۰۶	۱۲۳۷	۴۰۶۱	۴.۳۸	۱۳.۱۷	
چوبر	حویق	۲۵۰۲۶	۳۰۲۳۸	۳۳۹۴۰	۱.۹۵	۱.۱۲	۱۱۱۹	۱۴۸۱	۵۵۵۴	۲.۸۴	۱۴.۱۲	
شکدریس	شکدریس	۱۹۸۵۶	۱۲۶۸۴	۲۲۰۰۷	-۴.۳۸	-۵.۶۶	۱۳۹۸	۳۹۷۴	۵۰۷۲۹	۱۱.۰۱	۲.۳۷	
شلمان	کوهله	۲۵۵۹۲	۲۷۶۰۹	۲۴۶۳۰	-۰.۷۶	-۱.۱۴	۵۶۵۵	۶۲۴۰	۵۱۰۲	-۰.۹۸	-۱.۰۲	
اطاقور	اطاقور	۱۷۱۲۵	۱۵۰۶۴	۱۲۰۷۷۴	-۱.۲۷	-۱.۶۴	۹۱۷	۱۵۴۲	۱۹۴۸	۵.۳۳	۲.۳۱	
رودبنه	رودبنه	۴۱۳۹۶	۳۱۲۱۱	۲۲۰۲۵۲	-۲.۷۸	-۲.۹	۱۸۶۰	۳۵۹۴	۲۰۴۱	۶.۸۱	-۰.۴۳	
دیلمان	دیلمان	۱۷۸۲۱	۱۲۸۷۴	۱۰۰۵۹۷	-۳.۲	-۱.۹۳	۱۲۴۹	۱۴۵۵	۱۰۷۶	۰.۷۶	۱.۷۴	
راکوه	راکوه	۲۰۷۵۷	۱۶۵۱۴	۱۴۸۰۴	-۲.۲۶	-۱.۰۹	۲۶۵۱	۲۱۳۴	۲۰۱۵۴	-۲.۱۵	-۰.۹	

منبع: محاسبه نگارنده

### نتیجه‌گیری

مطالعه شهرهای نوظهور گیلان که حاصل تبدیل مراکز روستایی به شهر هستند، به‌وسیله شاخص‌های نزدیک‌ترین همسایه و آنتروپی، نشان از نظم‌پذیری و مرتب‌تر شدن شبکه شهری گیلان دارد که ناشی از پرشدن خلاء فضایی میان شهرهای بزرگتر گیلان است. اما علیرغم نظم فضایی نسبی ناشی از ایجاد شهرهای کوچک، مطابق مدل کشش‌پذیری، نقش و عملکرد شهرهای جدید در همه جا یکسان نبوده و بسیاری از شهرهای کوچک هنوز جایگاه شهری مناسبی را در میان حوزه نفوذ روستایی خود نیافته‌اند. در این میان، بیشترین تأثیرگذاری را شهرهای اسالم، لیسار، حویق و چوبر در محدوده شهرستان تالش و شهر لوندویل در شهرستان آستارا با بیشترین ضریب کشش‌پذیری در ناحیه باریک شمالی استان قرار دارند. در این ناحیه دو شهر میانی تالش و آستارا به‌عنوان مراکز شهرستانی قرار دارند که آستارا در منتهی‌الیه شمالی و چسبیده به مرز بین‌المللی، با تالش ۷۵ کیلومتر فاصله دارد و ۴ شهر در این محدوده شکل گرفته است. در نیمه جنوبی این ناحیه یعنی در فاصله تالش تا انزلی که این فاصله نیز ۷۵ کیلومتر است. در اواخر دهه ۱۳۵۰ شهرهای رضوانشهر و پره سر شکل گرفته بود و در سال ۱۳۷۹ شهر اسالم نیز شکل گرفت. شکل باریک این ناحیه و شکل‌گیری سکونتگاه‌های روستایی در حوضه آبخیز رودهایی که بطور جانبی به شهرهای مزبور

منتهی می‌شوند، موجب اثرگذاری این شهرها در روستاهای حوزه نفوذشان می‌شوند. تأثیرگذاری زیاد تا متوسط: در شهرهایی که به‌عنوان بخش از حوزه نفوذ کافی برخوردار بوده‌اند و جمعیت روستاهای پیرامون بطور سنتی وابسته به بازار و مراکز اداری این شهرها هستند دارای تأثیرگذاری نسبتاً زیاد تا متوسطی هستند. ضریب کشش‌پذیری این شهرها بیش از ۰.۶ است. شهرهای شاندرمن در شهرستان تازه تاسیس ماسال، جیرنده در بخش کوهستانی عمارلوی رودبار و شلمان در شهرستان لنگرود (که بر سر سه راهی ارتباطی مهمی قرار دارد) از جمله این‌گونه شهرها هستند. اما: شهرهایی که ضریب کشش‌پذیری منفی تا ۰.۲ می‌باشند، تأثیرگذاری ضعیف تا بی‌تأثیر دارند و کشش‌پذیری کمی را بین دهه‌ها ۷۵-۸۵ و ۸۵-۹۵ داشته‌اند. برخی شهرها مانند رستم‌آباد که از قدمت بیشتری برخوردارند (پس از زمین لرزه ۶۹) پس از تغییر مسیر راه‌های ارتباطی و ضعیف شدن نقش خدمات رسانی شان ضعیف شده‌اند. برخی دیگر بواسطه مجاورت شهرهای بزرگ، تاریخی و پرجمعیتی مانند رشت، لاهیجان، صومعه سرا و فومن، نقش ناحیه‌ای کمتری داشته و از ضریب کشش‌پذیری کمتری برخوردارند که شامل شهرهای رودبند، تولم شهر و احمدسرگوراب است. و سرانجام بیشتر شهرهای کوچک جدید با ضریب کشش‌پذیری منفی و کم (۰.۲) نقش موثری در شبکه شهری منطقه ایفا نموده‌اند. و به نظر می‌رسد، تبدیل این روستاهای سابق به شهر، بیشتر متأثر از فشارها یا مصلحت‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. در نتیجه به لحاظ تسهیل در امور اداری و اقتصادی روستاهای پیرامونی و تکمیل سلسله مراتب شبکه شهری و سازمان فضایی منطقه هنوز نتوانسته‌اند، تأثیرگذار باشند. از سوی دیگر، در بخش‌های کوهستانی جنوب گیلان که فاقد نقاط شهری بودند، تبدیل آبادی‌های دیلمان، جیرنده و بره سر به شهر، خلاء نقاط شهری را در این محدوده دورافتاده پر نمود، چرا که علیرغم دوری بخش‌های دیلمان، خورگام و عمارلو از شهرهای بزرگتر منطقه، مراکز شهری این بخش‌ها، پس از دو دهه، هنوز جایگاهی ضعیف در شبکه شهری و سازمان فضایی منطقه بدست آورده‌اند.

#### پیشنهادات

- سیاست تبدیل مراکز روستایی، باید با لحاظ نمودن جمیع جهات و در نظر گرفتن پیامدهای احتمالی آن اجرا شود. بدین معنا که نقاط شهری جدید از زیر ساخت‌های لازم برخوردار بوده و نقش مکان مرکزی موثری را در ناحیه ایفا نمایند.
- مراکز جمعیتی دیگری که به شهر تبدیل می‌شوند، باید از ویژگی‌های کالبدی - فضایی و اجتماعی - اقتصادی لازمه شهرهای کوچک برخوردار باشند. به گونه‌ای که پس از تبدیل

- شدن به شهر بتوانند به ارائه نقش‌های اداری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی لازم بعنوان یک شهر محلی بپردازند.
- از تجمع و ادغام روستاهای پراکنده و دور از یکدیگر جهت دستیابی به آستانه جمعیتی شهرشدن پرهیز شود.
  - در انتخاب شهرهای کوچک جدید باید فواصل از شهرهای دیگر (شامل شهرهای کوچک دیگر و شهرهای بزرگ و کلانشهرها) رعایت شود.
  - در تبدیل مراکز روستایی دیگر به شهر، بیش از پیش موقع مکانی (بویژه واقع شدن در گرگانه‌های ارتباطی و قرار گرفتن در کانون نواحی روستایی پرجمعیت) باید مورد توجه قرار گیرد.
  - با اجرایی نمودن سیاست‌های تمرکز زدایی و تسهیل امکانات سکونت و اشتغال در شهرهای کوچک جدید، به ارتقای نقش آنان یاری شود.
  - باتوجه به ویژگی‌های محیطی گیلان، جهت حفظ و تداوم چشم‌اندازهای طبیعی و انسانی این منطقه، باید از رشد بی‌رویه کالبدی شهرهای جدید از طریق تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی جلوگیری نمود.

#### منابع

- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۳)، گیلان در تقسیمات کشوری، کتاب گیلان جلد دوم، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
- امکچی، حمیده (۱۳۸۳)، شهرهای میانی و نقش آنها در چارچوب توسعه ملی، چاپ اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ایزدی خرامه، حسن (۱۳۸۰)، نقش تبدیل روستاها به شهر در توسعه روستایی مورد: استان فارس، رساله دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس.
- پاپلی یزدی، محمد حسین و ابراهیمی، محمد امیر (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی، انتشارات سمت.
- حکمت‌نیا، حسن و موسوی، میرنجف (۱۳۹۰)، کاربرد در جغرافیا با تاکید بر برنامه شهری و ناحیه‌ای، تهران: انتشارات علم نوین.
- صرافی، مظفر (۱۳۷۹)، مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز مدارک علمی و انتشارات
- سعیدی، عباس (۱۳۸۴)، ناکارآمدی ساختاری- عملکردی نظامهای فضایی ناحیه‌ای، مورد ناحیه باغ ملک شرق خوزستان؛ مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۵: ۴۱-۶۰.
- شکویی، حسین (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، تهران: انتشارات سمت.

- رحمانی فضلی، عبدالرضا و پریشان، مجید (۱۳۸۸)، تحولات ساختاری-کارکردی پس از تبدیل نقاط روستایی به شهر، مورد مطالعه: شهر کانی سور- شهرستان بانه، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۷(۹): ۱۲۸-۱۰۱.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۶۹)، مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی جغرافیا، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت مسکن و شهرسازی.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۷)، الگوی مطلوب در سازماندهی فضایی گیلان، مجموعه مقالات نخستین همایش توسعه استان گیلان، رشت: سازمان برنامه و بودجه گیلان.
- فنی، زهره (۱۳۸۲)، شهرهای کوچک رویکردی دیگر در توسعه منطقه‌ای، تهران: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور.
- محمدزاده تیتکانلو، حمیده (۱۳۸۱)، شهرهای متوسط و شهری شدن جهان، فصلنامه مدیریت شهری، ۵: ۸۰-۸۷.

- Barean, I. (2009), Introduction to urban planning, London.
- Baresky, F. (2009), urban planning in small towns and Rural Area. Routledge. London.
- Barbara Wells. Charles Bartsch (2006), Financing Brownfield Redevelopment in Small Towns and Rural Areas: Helpful Hints and Examples. NORTHEAST-MIDWEST INSTITUTE
- BARRY DALAL, Clyton; DENT, David and DUBOIS, Oliver (2000), Rural Planning in Develop in Countries. Earth Scan Publications. Ltd. London. England
- GILG, Andrew W. (1985), An Introduction to Rural Geography; Edward Arnold; London. G.B.
- LIGALE, A.N (1982), The Role Small and Intermedia Cities in National Development in Africa. UNCRD. Nagoya. Japan.
- Hardoy and Satterthwaith, D. (1986), The Role of Small and Intermedia Urban Centers in the National and Regional Development. London.
- Omoja Lawrence Onwura. (1987), The Role of Small Towns in Rural Development in BornoSatte, Nigeria. UK. London University (Ph.D.).
- RONDINELI, Dennis A. (1985), Applied Methods of Regional Analysis The Spatial Dimension of Development policy. West view press. U.S.A.
- SatoshiHoshino. (1996), Statistical Analysis of Land-use Change and Driving Forces in the Kansai District. Japan. International Institute for Applied Systems Analysis A-2361 Laxenburg Austria
- UMO, Joe. U (1983), Small and Intermedia Cities as a Development Strategy. New Direction in Urban Geography